

تفاوت معناشناختی واژگان «اصطفی» و «اختار» در قرآن کریم

کبری راستگو*

استادیار دانشکده تربیت مدرس قرآن کریم، مشهد

سیده فاطمه شاهمرادی**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده تربیت مدرس قرآن کریم، مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸)

چکیده

ظاهر برخی از واژه‌های قرآن، نظریه‌ی مترادف کلمات این کتاب آسمانی را در ذهن برخی صاحب‌نظران برجسته نموده، به طوری که عده‌ای، چه ضمن بیان معنای لغوی و چه بیان تفسیر این واژه‌ها، مترادف بودن اینگونه کلمات را برگزیده‌اند، حال آنکه بررسی معناشناسانه و توجه به سیاق طرح این واژه‌ها، تفاوت‌ها و ظرافت‌های ممیزانه آن را تبیین می‌نماید، واژه‌های «اصطفی» و «اختار» از این قبیل هستند. واژه «اصطفی» در قرآن کریم دلالت به برگزیدگی دارد و این برگزیدگی مخصوص پیامبران و انسان‌های نیکو و کسانی است که با مجاهدت، خود را برای خدا خالص کرده‌اند و با دوری از گناه، ایمان و انجام عمل صالح صاحب درجات عالی شده‌اند و شایستگی برگزیدگی از سوی خداوند متعال را پیدا کرده‌اند، اما لفظ «اختار» در مواردی به کار رفته که مطلق انسان مورد نظر بوده است و یا در جایی که بین دو چیز مقایسه‌ای روی داده، سپس موردی با توجه به فضیلتی انتخاب شده است. بنابراین، کاربرد این کلمات در سیاق‌های مختلف معنایی، غیر از معنای آنها در سیاق دیگری را می‌رساند و این مهم، اهمیت توجه بیش از پیش به سیاق آیات برای یافتن معنای لغوی را روشن و تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: اصطفی، اختار، مترادف، معناشناسی، تغییر معنایی، سیاق.

* E-mail ala.rastgoo@hotmail.com

** E-mail: fatemeh.shahmoradi313@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

معناشناسی را علم مطالعه معنا می‌دانند (ر.ک؛ لاینز، ۱۳۸۳: ۲۲۷) که در پی کشف ساز و کارهای بررسی و دریافت معناست. از شاخصه‌های مهم این دانش، تغییر معناست که این شاخصه در قرآن به شکل بارزی تجلی یافته است. در معناشناسی واژگان قرآنی، با استفاده از این شاخصه، فرایند تغییر در مفرداتی بررسی می‌شود که قرآن ضمن استفاده از آن مفردات، آنها را در بافت و موقعیتی از متن قرار داده که معنای تازه یافته است و به مراد و مقصود خود نزدیک ساخته است (ر.ک؛ سیدی، ۱۳۹۰: ۱۵) و تفاوتی شگفت و بجا بین آنها قائل شده است و مترادف بین آنها را نفی کرده است. این واژه‌ها در سخن خداوند آن چنان دقیق و حساب شده آمده‌اند که نمی‌توان جای آنها لفظی دیگر گذاشت، چنان‌که در پرتو سیاق آیات می‌توان گفت که برای پاره‌ای از کلمات دلالت‌هایی بیان شده که پیش از آن وجود نداشته است.

به نظر می‌رسد که با تتبع در هر زبان می‌توان گفت که هر لفظ حقیقتاً تنها یک معنا دارد و اگر یک لفظ چندین معنا دارد باید آن را در سیر تحولات تاریخی یا تغییرات دلالتی و اسباب دیگر جستجو کرد؛ زیرا یک لفظ در طول حیات خود و کاربرد آن نزد افراد یک زبان، تغییرات گوناگونی را در معنای خود داشته است و این تغییرات معانی مختلفی برای یک لفظ تولید می‌کند (ر.ک؛ پرچم، ۱۳۸۹: ۴؛ به نقل از: مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰؛ المنجد، ۱۹۹۷ م: ۷۸-۷۹؛ بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۲۱).

پالمر در زبانشناسی مترادف را «هم‌معنایی» به معنای «یکسانی معنا» نامیده است. این واژه‌ها یا یک معنا هستند یا در هم‌معنایی با یکدیگر قرار گرفته‌اند و او معتقد است که هم‌معنایی واقعی در میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً یک معنا ندارند. پالمر معتقد است دو واژه واقعاً هم‌معنا باید بتوانند در تمام جایگاه‌ها به جای یکدیگر بنشینند، ولی در این مفهوم،

واژه‌های کاملاً هم‌معنا اصلاً وجود خارجی ندارند و همین مسئله می‌تواند این نتیجه را داشته باشد که هیچ دو واژه‌ای یک معنای واحد ندارند (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۱۱).

در واقع، هدف از معناشناسی واژگان قرآن این است که مخاطب از طریق واژگان قرآن و ارتباط میان آنها، به جهان‌بینی نهفته در آن پی ببرد (ر.ک؛ فراست‌خواه، ۱۳۷۶: ۲۲۸). چنانچه این ریشه‌یابی باعث فهم معانی و ارائه مفهوم لغات قرآن و بررسی تطوّر معنایی آنها می‌شود. در تغییر معنایی، عواملی وجود دارد که می‌تواند نقش اساسی در این زمینه داشته باشد که از میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- کاربرد. ۲- نیاز (ر.ک؛ انیس، ۱۹۷۶م: ۱۵۱). گاهی کاربردی که کلمه در بافت و سیاق خاص خود دارد، باعث می‌شود که معنای دیگری از آن فهمیده شود و گاهی نیز نیازی که گوینده یا شنونده به آن پیدا می‌کند، باعث تغییر معنا و مقصودی می‌شود که قبلاً رایج بوده است.

چنانچه در پیشینه این بحث نیز به کتاب‌ها و مقاله‌هایی برمی‌خوریم که درصدد تبیین این مسئله هستند؛ از جمله آنها می‌توان به کتاب *درآمدی بر معناشناسی از جعفر نکونام، الترادف فی الحقل القرآنی* از عبدالعال سالم مکرم، *الفروق فی اللغه* از ابوهلال عسکری، پایان‌نامه خانم صدیقه اسماعیلی، با عنوان «بررسی مترادفات در قرآن کریم»، و مقاله‌هایی از جمله مقاله خانم اعظم پرچم و آقای نصرالله شاملی با عنوان «تداخل معنایی واژگان مترادف در ادبیات جاهلی و واژگان قرآن»، مقاله آقای یعقوب جعفری با عنوان «دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن» و ... اشاره کرد.

این نوشتار که به صورت موردی به بررسی دو واژه «اصطفی» و «اختار» می‌پردازد، این هدف را دنبال می‌کند تا با استفاده از سیاق و بافت آیات، تداخل معنایی این دو واژه را مرزشناسی نماید. همچنین، نظریه‌ی نداشتهن ترادف مطلق این دو واژه را به اثبات نزدیک سازد. از طرفی، بررسی میزان تأثیر‌گزینش این دو واژه در بافت قرآنی، در استعمال این دو در روایات

و زیارات نیز می‌تواند از اهداف این نوشتار به حساب آید. در ادامه، تبّعی که برای این منظور صورت گرفته است، ارائه می‌گردد:

۱- معناشناسی واژه «اصطفی»

کاوش در معنای واژه‌های ظاهراً مترادف در قرآن کریم، یکی از عرصه‌های مهم پژوهش در زمینه مطالعات معناشناسی واژگان قرآن کریم است که از اهمیت بسزایی برخوردار است و زمینه درک بهتر از مقاصد آیات را به دست خواهد داد که برای نیل به این مقصود، ابتدا به بررسی واژه «اصطفی» می‌پردازیم.

لغت‌شناسان در معنای این واژه نوشته‌اند که واژه «اصطفی» از ریشه «صفو»، به معنی پاکیزه از آلودگی و آمیختگی، برگزیده، خالص و ضدّ کدر است و از آن روست که به سنگ صاف و خالص، صفا گویند. همچنین، در معنای إِصْطَفَاء آمده است: «گرفتن و برگزیدن پاکی چیزی و خلوص از آلودگی» (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۸؛ مصطفوی، بی‌تا، ج ۶: ۲۵۸ و ابن‌منظور، بی‌تا: ۴۶۳/۱۴)

در معنای «إِصْطَفَاءُ اللَّهِ بَعْضُ عِبَادِهِ» آمده است: ممکن است به معنی آفرینش باشد که خدای تعالی بعضی از بندگانش را پاک و خالص از آلودگی‌هایی که در غیر از آن هست، آفریده است، چنانچه وقتی گفته می‌شود: «إِصْطَفَيْتُ كَذَا عَلَى كَذَا» یعنی آن را بر دیگری برگزیدم و اختیار کردم؛ مثلاً در آیه ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ آیا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟! ﴿الصَّافَاتِ/۱۵۳﴾، کلمات «الصفی» و «الصفیه» نیز از مشتقات آن است و به معنای چیزی است که رئیس برای خویش برمی‌گزیند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۹).

به همین سبب است که وقتی مرغ از تخم می‌رود، گویی از تخم پاک و صاف شده است. بنابراین، در این حالت گفته می‌شود: «أَصْفَتِ الدَّجَاجَةَ». یا زمانی که شاعر نمی‌سراید و شعر از او قطع می‌شود، در معنایی تشبیهی گفته می‌شود که «تخم نگذاشتن مرغ» است و نیز گفته می‌شود: «أَصْفَى الشَّاعِرُ»، همچنین، به شتری که شیر فراوان و درخت خرمایی که بار زیادی داشته باشد، نیز «صفی» گفته می‌شود (ر.ک؛ همان: ۴۱۰).

از مشتقات دیگر آن، واژه «الصِّفَا» کوهی است در مکه که خداوند آن را شرف داده است (ر.ک؛ همان: ۶۰۳) و از اماکن عبادت خداست و حاجیان میان آن و کوه مروه، عمل سعی انجام می‌دهند. شاید وجه تسمیه این کوه به صفا از آن روست که حاجیان هنگام عمل سعی از آلودگی به دورند و پاک و خالص خدا را عبادت می‌کنند.

«صفوان» نیز از دیگر مشتقات این واژه است که به سنگ خالص و صاف گفته می‌شود (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۳۷)، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿... صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثُرَابٌ...﴾ ... سنگ صافی که بر آن خاک باشد... ﴿البقره/ ۲۶۴﴾. همچنین، زمانی که می‌گویند: «يَوْمَ صَفْوَانَ»، یعنی روزی صاف و آفتابی (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۴۱۰)؛ یعنی روزی که هوا از وجود ابر، باد، باران و سایر پدیده‌های آسمانی، خالص و صاف است.

چنانچه در معنای «صَفْوَةُ الشَّيْءِ» گفته‌اند: «آنچه پاک و خالص گردانده شده است، همچنان که به پیامبر، «صَفْوَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ» یا «مصطفی» گویند؛ یعنی او را از میان خلق برگزیده است و پاک و خالص گردانیده‌اند. یا به حضرت آدم نیز «صفی الله» گویند و به غسل مرغوب نیز «مصفی» گفته می‌شود (ر.ک؛ همان). البته برخی از محققان نیز واژه «اصطفی» را به «اختار» ترجمه کرده‌اند و در تأیید نظر خود، به آیات قرآن استناد می‌کنند (ر.ک؛ حمیری، بی‌تا، ۱۵۳ و زبیدی، بی‌تا، ج ۱۹: ۶۰).

بنابراین، وجه اشتراک این واژه و مشتقات آن نیز همان خلوص، پاکی و دوری از آلودگی است؛ یعنی در همه این موارد، قابلیت قابل وجود داشته است و آن مزیت و برتری باعث اصطفای آنها شده است. این نکته‌ای است که از دید آیات قرآن کریم جا نیفتاده است و در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

در بررسی این واژه در قرآن کریم می‌توان گفت: «واژه اصطفی (از باب افتعال با قلب تاء به طاء) و مشتقات آن، هفده (۱۷) بار در قرآن کریم آمده است که از این تعداد، در ده (۱۰) مورد این فعل به صورت ماضی و در صیغه مفرد، دو (۲) مورد به صورت ماضی متکلم مع‌الغیر، یک (۱) مورد ماضی متکلم وحده، به صورت اسم نیز یک (۱) مورد، یک (۱) مورد به صورت فعل مضارع و از مشتقات آن نیز «صفوان» و «مصفی» می‌باشد که هر کدام، یک (۱) بار تکرار شده است.^۱

از جمله آیات قرآن کریم که در آن واژه «اصطفی» به کار رفته، این آیه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ خداوند آدم، نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد ﴿(آل عمران/۳۳)﴾. این آیه روشن می‌کند که نامبرداگان در آیه از فساد خالص بودند. لذا خدا آنان را اختیار کرد و نشان می‌دهد که خدا هر کس را اختیار نمی‌کند، بلکه محل باید قابلیت داشته باشد؛ یعنی کسی را که خدا برمی‌گزیند، باید معصوم و لایق مقام نبوت باشد و گرنه امتیازی بر دیگران نخواهد داشت. خداوند متعال این پیامبران را به سبب صفات و سجایای عالی‌ای برگزید که ایشان را شایسته مقام رسالت می‌کرد و چنان که مشاهده می‌شود، این آیه شریفه در صدد بیان امتیاز برگزیدگان خدا می‌باشد، منظور از این اصطفاء و برگزیدن انبیاء، مقام نبوت و رسالت آنان می‌باشد که کسی از مردم معمولی صاحب این مقام نباشند و این اصطفاء، ملازم است با اسلام و تسلیم شدن کامل به خدای سبحان. اما صفاتی را که تنها در حضرت آدم^(ع) مشاهده می‌شود و ایشان به سبب آنها برگزیده خداوند شد، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: اولاً ایشان نخستین مخلوق و پدیده از نوع بشر

هستند. ثانیاً خلقت ایشان بی واسطه صورت گرفته، محلّ زندگی آن حضرت، بهشت بوده است و فرشتگان بر او سجده کردند. ثالثاً آن جناب اولین کسی است که باب توبه برایش باز شد. رابعاً نخستین کسی است که برایش دین تشریح شد و این خصوصیات که ذکر شد، از مختصات ایشان است و فضایل بسیار بزرگی است که کسی چنین فضایی ندارد (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۲۶۱).

اما نوح، اولین پیامبر از پنج پیغمبر اولوالعزم است که کتاب و شریعت بر آنان نازل گردید و خداوند به ایشان طول عمر داد و دعایش را مستجاب کرد و قوم ستمکارش را غرق گردانید و او را با کشتی نجات داد و ابراهیم را برگزید و به او مقام خلّت داده، آتش را بر وی سرد کرد و نمرود را هلاک نمود. در واقع، ایمان و عمل صالح ایشان سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزیند و به منصب نبوت و رسالت مفتخر سازد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۵۹). پس مقدمه این اصطفا‌ی دوری از رذالت‌ها و روی آوردن به کارهای نیکوست و همراه مشقّت و نیازمند صبر و شکیبایی است.

همچنین، خداوند متعال ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران می‌فرماید: **﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾** و هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده است و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان برتری داده است ﴿﴾.

این آیه دلالت دارد بر اینکه مریم^(س) محدّثه بوده است؛ یعنی از کسانی بوده که ملائکه با او سخن می‌گفتند و ایشان سخنان این هاتقان غیبی را می‌شنیده است (ر.ک؛ همان) و اما این اصطفا‌ی و تطهیر الهی مسلماً مربوط می‌شود به جهت القای معارف الهی، تطهیر نفس از آلودگی‌های باطنی، آمیختگی روح با انوار علم و روحانیت، و توجّه قلب با صفات لاهوتی و تجلّیات غیبی و حالات روحانی (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۹۴). ایشان با تلاش و کوشش به

این مقام نائل آمده بودند و چه افتخاری از این برتر که انسانی با فرشتگان هم‌سخن شود؛ آن هم سخنی که بشارت برگزیدگی او از سوی خدا و طهارت و برتری او را داشته باشد و این جز در سایه تقوا و پرهیزگاری و نیز ایمان و عبادت او نیست (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۴۲). همچنین، از لوازم دیگر این اصطفاء، خلوص و دوری از گناه است. لذا آیه قدر و منزلت حضرت مریم^(س) را می‌رساند. آنجا که خدا او را برای خدمت خانه خود و سدانت بیت‌المقدس اختیار کرد (با آنکه جز مردان برای این کار شایسته نبودند) و به همین سبب است که مورد اصطفای خداوند متعال قرار گرفته است.

همچنین، در آیه دیگری می‌خوانیم: ﴿قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ گفت: ای موسی! من تو را به پیغمبری و به سخن گفتن خویش از مردم برگزیدم، آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش ﴿(الأعراف/۱۴۴)﴾. در این آیه نیز همچون آیات قبلی، واژه «اصطفاء» درباره یکی از پیامبران و اولیای خداوند، یعنی حضرت موسی^(ع) به کار برده شده است. در این باب آورده‌اند که «به واسطه این آیه، حضرت به وسیله (رسالات) - که همان معارف الهی از قبیل اوامر، نواهی، حکم و شرایعی است که پیغمبران، مأمور به تبلیغ آنها می‌شوند و (کلام) که آن خطاب‌هایی است که خداوند بی‌واسطه فرشته به حضرت موسی^(ع) سخن نموده است و به عبارت دیگر، آن چیزی که با آن، مکنون غیب برای آن جناب کشف شده، نه کلام معمولی دائر در میان ما آدمیان - به مقام اصطفاء و برگزیدگی از جانب حق رسیدند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۱۳). در مقابل، هم حضرت حق به ایشان خاطر نشان می‌سازد که این موهبت بزرگ را کوچک نشمرده، شکر آن را بجا آورد: ﴿... وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾.

بنابراین، هدف آیه، بیان دو امتیاز بزرگ موسی بر توده مردم است؛ یکی دریافت رسالات خدا و دیگری، گفتگو با پروردگار که هر دو مقام رهبری او را در میان امت خویش تثبیت

می‌کرد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۶۲). به همین است که آن حضرت ملقب به صفت «کلیم الله» شد.

با بررسی آیاتی که به عنوان نمونه ذکر شد و آیات دیگری که واژه «اصطفی» در آنها به کار رفته است، مشاهده می‌شود که این واژه در قرآن کریم دلالت به برگزیدگی دارد و این برگزیدن، مخصوص پیامبران و انسان‌های نیکو و کسانی است که با مجاهدت، خود را برای خدا خالص کرده‌اند؛ انسان‌هایی که خود صلاحیت خوبی و برگزیدگی از سوی خدا را برای خود ایجاد کرده است و به همین سبب، صاحب درجات عالی شده، شایستگی برگزیدگی از سوی خداوند متعال را پیدا کرده‌اند. بنابراین، این واژه به معنی خلوص و دوری از آلودگی است و خالص بودن شخص این است که از نظر اعتقاد و افکار، و از لحاظ صفات باطنی و اخلاق و اعمال، در کمال صفا و طهارت بوده، از هر گونه آلودگی به باطل و انحراف محفوظ باشد.

بنابراین، با دقت نظر می‌توان گفت که کلمات به کار رفته در قرآن کریم، بجا و منظم است و هر یک با هدف خاصی سر جای خود قرار گرفته است و اگر انسان بخواهد این نظم را به هم ریزد و کلمات دیگری جای آن قرار دهند، هرگز نمی‌توانند به مقصود و مطلوب خداوند دست پیدا کنند، چنانچه در به کارگیری واژه اصطفی می‌بینیم که تنها درباره انسان‌هایی به کار رفته که صاحب درجات عالی انسانی هستند و با تلاش و کوشش خود و دوری از گناه به این مقام نائل آمده‌اند و همان گونه که مشاهده شد، از جمله آنها، حضرت آدم، نوح، ابراهیم، مریم، موسی (علیهم‌السلام) و... هستند، چنانچه در به کارگیری این واژه دقت شود، به نظر می‌رسد این واژه درباره انسان‌های معمولی به کار نرفته است که در این باب، در قسمت واژه «اختار» بیشتر بحث خواهیم کرد.

طبیعتاً بعد از نزول قرآن مفسران نیز با رجوع به این کتاب آسمانی و دقت در ظرافت‌ها و استفاده‌هایی که در به کارگیری لغات انجام داده، خود را ملزم می‌بینند که آنها نیز در تفاسیری که ارائه می‌دهند، به این نکات توجه کنند؛ برای مثال برخی از این مفسران در تفاسیر خود به نکته‌های ظریفی که در این واژه وجود دارد، اشاره نموده‌اند (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۸: ۲۷۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۳۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۶۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱: ۳۸۲). «إِصْطَفَاء» را به انتخاب گوهر خالص معنا کرده‌اند (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۷۵) و می‌گویند: «هنگامی که سخن از این واژه می‌آید، به معنای جدا کردن آن از چیزهایی است که آن را کدر می‌سازد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۵۸).

مفسر دیگری نیز آن را به معنی مزیت و برتری دادن بر دیگران می‌داند که نوعی امتیاز و زمینه‌پیمبری و نظیر آن است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۳) و با این بیان مشخص می‌کند که این مقام لایق هر کس نمی‌باشد و به راحتی به دست نمی‌آید.

برخی نیز ذیل آیه ۳۳ سوره آل‌عمران بیان می‌کنند: «انسان‌ها همه در یک سطح نیستند و خدای حکیم بعضی را برگزیده است و به آنها مقام اصطفاء داده است تا مسئولیت سنگین رسالت را بر دوش آنان بگذارد» (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۹) و تنها کسانی بندگان مصطفای الهی هستند که جز ذات او را مستحق الوهیت و عبادت ندانند و تسلیم ذات اقدس الهی باشند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۴۲). پس تسلیم محض بودن در برابر او مقدمه این مقام است:

همچنین، ذیل آیه ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ بگو حمد مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش! آیا خداوند بهتر است یا بت‌هایی که همتای او قرار می‌دهند؟ ﴿النمل/۵۹﴾. از ائمه^(ع) نقل شده است که مقصود از عبارت ﴿الَّذِينَ اصْطَفَى﴾، حضرت محمد^(ص) و خاندان اوست (ر.ک؛ ترجمه تفسیر جوامع

الجامع، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۸۲؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۲، ج ۱۰: ۶۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۶: ۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۵۶؛ زیرا این خاندان هستند که خود را از رذایل دور و باایمان و عمل صالح زمینه اصطفاى خداوندی را برای خود آماده ساخته‌اند.

نیز ذیل آیه دیگری می‌خوانیم: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم... ﴿فاطر/۳۲﴾. مفسران در اینکه منظور از این بندگان خاص چه کسانی هستند، اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند که منظور از آن، «انبیاء» هستند و بعضی دیگر آنها را امت محمد^(ص) می‌دانند که قرآن را از پیغمبر خود ارث برده‌اند و نیز به سوی او بازگشت می‌کنند و برخی دیگر نیز آنها را تنها در علمای امت محمد^(ص) منحصر می‌کنند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۸۴۰).

بعضی دیگر گفته‌اند: «مراد از این کسانی که اصطفاء شده‌اند، ذریه رسول خدا از اولاد فاطمه هستند و رسول خدا^(ص) هم تصریح فرموده به اینکه آنان عالم به قرآن هستند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۴۸). همچنین، قولی است که می‌گویند: «روایات فراوانی از طرق اهل بیت^(ع) وارد شده که در همه آنها «بندگان برگزیده خدا» به امامان معصوم^(ع) تفسیر شده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۶۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۳۶؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۵۰۱). بر اساس این سخنان مشترک، می‌توان «الذین اصطفی» را اهل بیت^(ع) دانست که مظهر خوبی هستند و تنها کسانی که لایق اصطفاى خداوندی هستند. البته نباید نادیده انگاشت که بعضی از مفسران نیز بین واژگان «اصطفی» و «اختار» فرقی نهاده‌اند و هر دو را به یک معنا گرفته‌اند (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲: ۴۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۴۰۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج ۱۰: ۲۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۵: ۵۳؛ هویدی بغدادی، بی‌تا: ۵۵؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق.، ج ۱: ۴۴۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق.، ج ۲: ۴۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق.، ج ۴: ۲۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۳۵؛ شبیانی، ۱۴۱۳ق.، ج ۲: ۲۴؛ دخیل، ۱۴۲۲ق.:

۷۴؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۵۸؛ مراغی، بی تا، ج ۳: ۱۴۳؛ طنطاوی، بی تا، ج ۲: ۸۴؛ طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۳: ۱۵۷ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۶۲).

همچنین، در عصر پس از نزول قرآن، به جز تفاسیر، به زیاراتی در باب ائمه^(ع) برمی‌خوریم که در خطاب به ایشان از واژه «اصطفی» استفاده شده است؛ برای مثال در زیارت جامعه صغیره می‌خوانیم: «السَّلامَ عَلَیْکُمْ یا اصفیاءَ اللّٰه» و در زیارت حضرت رسالت^(ص) نیز عرضه می‌داریم: «السَّلامَ عَلَیْکَ یا صفیَ اللّٰه» (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۵۳). در واقع، این خطاب‌ها اقرار به مقام عصمت و برتر نشان دادن جایگاه ایشان در نزد خداوند است و این مسئله را روشن می‌سازد که تنها آنانند که مصطفای الهی شده‌اند.

با نگاهی به روایات نیز این مسئله قابل مشاهده است؛ برای مثال، هنگامی که از امام رضا^(ع) در باب آیه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ (فاطر/۳۲) سؤال شد، ایشان فرمودند: «منظور از کسانی که به مقام اصطفای خداوند متعال رسیده‌اند، فرزندان فاطمه^(س) هستند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۲۱۵).

بنابراین، برخی به معنای دقیق و ظریف واژه «اصطفی» توجه داشته است و بر اساس سیاق، این واژه را ترجمه کرده‌اند که این توجه برگرفته از به کارگیری قرآن کریم از این واژه است و برخی نیز این نکته را مد نظر قرار نداده‌اند و آن را با واژگانی مثل «اختار» که در ادامه بررسی می‌شود، یکسان دانسته‌اند.

۲- معناشناسی واژه «اختار»

واژه «اختار» از ریشه «خیر»، خلاف شر است و آن چیزی است که هر کس به سوی آن میل دارد و راغب آن است و آن را به خوبی و اعمال صالح معنا کرده‌اند و «اِخْتَارَ- اِخْتِياراً خَیْرَةً» را نیز به معنای «آن را برگزید و ذخیره کرد» می‌دانند (ر.ک؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۲۷). در

معنای «اختار الشیء»، لفظ «تخیره»، یعنی «آن شیء را انتخاب کرد و بر غیرش برتری داد» آورده شده است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۵۹؛ زبیدی، بی تا، ج ۶: ۳۷۸؛ حمیری، بی تا، ج ۳: ۱۹۷۹ و ابن منظور، بی تا، ج ۴: ۲۶۶). این انتخاب با توجه، قصد و رغبت است و اینکه انتخاب شونده، صاحب فضیلت باشد. بنابراین، در این تعریف باید بین دو چیز مقایسه‌ای روی دهد و آنکه بهتر است، با توجه به فضیلت‌هایش انتخاب شود؛ یعنی از میان گروهی که موجود است، انتخاب روی دهد و یکی برگزیده شود.

همچنین، لفظ استخاره هم که از این ریشه است، به معنای طلب خیر کردن است (ر.ک؛ ابن فارس، بی تا، ج ۲: ۲۳۳). اختیار نیز به معنای اراده خیر است. پس زمانی که مخیر شدی، بین دو امر یکی را انتخاب می‌کنی (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۹۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در همه مشتقات آن، نوعی انتخاب و اراده خیر دیده می‌شود. در حدیث نیز آمده است: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِئُكُمْ»؛ یعنی برای نطفه‌های خود بهترین و پاکیزه‌ترین مکان را انتخاب کنید (زبیدی، بی تا، ج ۶: ۳۷۸). حضرت با استفاده از این واژه، به طور غیرمستقیم بر انتخاب همسر نیکو تأکید می‌کنند.

چنانچه در وصف حضرت محمد^(ص) نیز آمده است: «خَيْرَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ» (ابن سیده، بی تا، ج ۵: ۲۵۶). تحقق این لفظ در باب ایشان بدین صورت است که ایشان از میان همه انسان‌ها، بهترین هستند. توضیح بیشتر اینکه درباره ایشان در مقام مقایسه و انتخاب از بین سایر مخلوقات، واژه «اختار» به کار برده شده است و از طرفی، به اعتبار مقام والا و جایگاه رفیع انسانی، واژه «اصطفی».

بعضی از لغت‌دانان نیز این واژه را به «اصطفاء» معنا کرده‌اند و با آن مترادف دانسته‌اند (ر.ک؛ ابن منظور، بی تا، ج ۴: ۲۶۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۹۶؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۴۰۸ و

زیبیدی، بی تا، ج ۶: ۳۷۸). علاوه بر این، برخی آن را با واژگانی مانند «اُنْتخَبَ»، «اُنْتَحَلَ»، «اُنْتَقَى»، «اُسْتُخْلِصَمَ» نیز هم‌معنا می‌دانند (ر.ک؛ صینی، بی تا: ۵).

واژه «اختار» و مشتقات آن، ۱۶۹ مورد و در ۵۵ سوره از قرآن کریم آمده است که در آن ۳ مورد به صورت فعل ماضی، ۳ مورد به صورت فعل مضارع، ۲ مورد به صورت اسم جمع و در بقیه موارد به صورت مفرد به کار برده شده است.^۱ از جمله آیاتی که در آنها واژه «اختار» به کار رفته، آیه ۱۵۵ اعراف است که می‌فرماید: ﴿وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا...: موسی هفتاد تن از مردان را از قوم خود برای میعادگاه ما برگزید...﴾. چنان که مشاهده می‌شود، در این آیه، واژه «اختار» استفاده شده است، در صورتی که به نظر برخی می‌توان واژه «اصطفی» را نیز به جای آن به کار برد، اما می‌بینیم که قرآن کریم چه هوشمندانه و دقیق از واژه «اختار» استفاده کرده است؛ زیرا این آیه دلالت دارد بر اینکه خدای سبحان برای بنی اسرائیل میقاتی معین کرده بود تا برای امر عظیمی در آن میقات حاضر شوند، و موسی^(ع) هفتاد نفر از ایشان را برای این کار انتخاب کرد و ایشان بعد از حضور در میقات به سبب ظلم بزرگی که مرتکب شده بودند، زلزله مهیبی ایشان را هلاک کرد و نامبردگان به شنیدن صدای خدا و اینکه چگونه با پیغمبر خود سخن می‌گویند، قناعت نکرده، از وی درخواست کردند تا خدا را به ایشان نشان دهد و به سبب همین درخواست، صاعقه‌ای بر ایشان نازل شد و همه را هلاک کرد و خداوند با دعای موسی^(ع) دوباره ایشان را زنده نمود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۵۲).

به نظر می‌رسد که علت به کارگیری کلمه اختار به جای «اصطفی» در آیه فوق به این علت است که حضرت موسی^(ع) از میان ۷۰۰ نفر، ۷۰ نفر را انتخاب کرده است و این نامبردگان جزء افراد عادی بودند و از نظر ایمان و اعتقاد هم در سطح ضعیفی به سر می‌بردند و به همین علت، درخواست رؤیت خدا را داشتند و با این بهانه‌گیری از راه حق منحرف، و گرفتار قهر الهی شدند. اما در بررسی‌های گذشته، در باب آیاتی که واژه اصطفی در آن به کار

رفته بود، مشاهده کردیم که این واژه درباره انبیاء و اولیای خداوند و کسانی که صاحب درجات عالی انسانی بودند، به کار رفته است، ولی در این آیه، چون قوم موسی از افراد عادی بودند و لایق مقام اصطفای خداوند نبودند، حضرت حق از به کار بردن این واژه درباره آنان خودداری و به جای آن، از واژه «اختار» استفاده کرده است. همچنین، شاید بتوان گفت دلیل دیگر انتخاب این واژه به جای «اصطفی» آن است که در معنای این کلمه، نوعی مختار بودن برای انتخاب و برگزیدن از میان گروه نهفته باشد؛ زیرا همان گونه که گفته شد، حضرت موسی^(ع) از میان خیل عظیم بنی اسرائیل، ۷۰ نفر از آنها را گزینش و انتخاب کرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۹۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق.، ج ۷: ۶۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۰۸؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق.، ج ۳: ۳۳۰ و قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۸۹).

در آیه **﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾** (الدخان/۳۲) نیز همین مسئله جریان دارد. در این آیه نیز با توجه به معنای لغوی اختار دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال قوم بنی اسرائیل را از میان عالمیان آن روز برگزید؛ زیرا این قوم نسبت به اقوام دیگر آن زمان بهتر بودند.

در آیه ۳۶ سوره مبارکه احزاب نیز از مشتقات دیگر این واژه استفاده شده است که چون مخاطبان آیه، زن و مرد مؤمن هستند. بنابراین، دوباره به جای واژه «اصطفی» و مشتقات آن، از مشتقات «اختار» استفاده شده است، چنان که می خوانیم: **﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾** هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسول او را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است! ﴿

بنابراین، در این آیه هم از مشتقات این واژه در رساندن مفهوم به زیبایی استفاده شده است و چون مخاطب عام است و شامل انبیاء و اولیای خداوند نمی‌شود که به مقام اصطفاء رسیده‌اند، از مشتقات «اختار» استفاده شده است.

از آیه ﴿وَفَاكِهَةً مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ (الواقعه/۲۰) نیز یکی دیگر از شگفتی‌های به کارگیری واژه «تخیرون» که از مشتقات واژه «اختار» است، روشن می‌گردد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سیاق این قسمت از آیات دلالت دارد بر انواع نعمت‌هایی که در بهشت وجود دارد و پس از ذکر تنوع آنها اشاره می‌کند که شما مختارید از انواع و اقسام میوه‌هایی که در آن سرا موجود است، به دلخواه خود انتخاب کنید و همین انتخاب شما از میان یک دسته، نکته‌ای است که در ظرافت‌های لغوی واژه «اختار» وجود دارد.

البته باید گفت دلایل مذکور درباره تفاوت این دو واژه در همه آیاتی که این دو واژه به کار رفته، صدق می‌کند، جز آیه ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ (طه/۱۳) که در این باب نیز می‌توان گفت که این آیه پیش از نبوت حضرت موسی^(ع) نازل شده است و خداوند متعال به ایشان عرضه می‌دارد که از میان دیگران، شما برای پیامبری بر قوم زمان خود برگزیده شده‌ای، ولی بعد از نبوت در آیه‌ای دیگر (الأعراف/۱۴۴)، خداوند ایشان را به لفظ «اصطفی» مورد خطاب قرار می‌دهد.

بنابراین، با توجه به بررسی آیات درباره دو واژه «اصطفی» و «اختار»، و سیاق مربوط به آنها روشن می‌شود که اطلاق لفظ مترادف در باب این دو واژه صحیح نیست؛ زیرا نمی‌توان از آنها در مقام جانشینی با یکدیگر استفاده کرد؛ یعنی فصاحت و بلاغت قرآن کریم مانع این کار می‌شود و اینکه کمترین جابجایی، در ابعاد معنایی آنها اختلال ایجاد می‌کند.

در بررسی‌های این واژه از نگاه مفسران نیز درمی‌یابیم که این نکته‌سنجی از چشمان ریزین برخی از آنها پنهان نمانده است (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۵: ۳۳۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸:

۱۴۱ و هما، ۱۷: ۳۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۹ق.، ج ۸: ۵۷۲؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق.، ج ۱۷: ۵۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۶: ۳۸۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج ۱۹: ۲۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۰ و قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۱۱۸).

البته برخی نیز حتی پس از استفاده دقیق و عمیق قرآن کریم از این واژه‌ها، این ظرافت را نادیده گرفته، باز هم در تفسیر و ترجمه واژه «اختار» چنین آورده‌اند: «أَيُّ اصْطَفَى» (ر.ک؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۹: ۴۰۵؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳: ۲۷۲؛ مراغی، بی تا، ج ۲۵: ۱۲۵؛ حجازی، ۱۴۱۳ق.، ج ۳: ۴۱۶ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۴۰).

اما با گذری بر روایات، مشاهده می‌شود در مواردی که واژه «اختار» استفاده شده است، حتماً معنا و قیدی که این واژه به همراه دارد، مد نظر بوده است و به همین سبب، در آن موقعیت قرار گرفته است؛ برای مثال، در روایتی آمده است: «أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ أَحَدَهُمَا أَنَا... وَالْآخَرُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ... أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَانِيَةً فَأَخْتَارَ بَعْدَنَا اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَعَلَهُمْ خِيَارَ أُمَّتِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ» (ر.ک؛ هلالی، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۱۸۰ و نیز، ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۳۰۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق.، ج ۴: ۳۷۴). در این روایت، چنان که ظاهر است، خداوند متعال از بین اهل زمین در نگاه اول، پیامبر (ص) و علی (ع) و در نگاه دوم نیز اهل بیت (ع) را انتخاب کرده است و ویژگی انتخاب چند نفر از میان خیل عظیم جمعیت که در واژه «اختار» وجود دارد، در این روایت به وضوح دیده می‌شود.

در روایت دیگری نیز می‌خوانیم: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَمَّا يَرُؤُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةٌ مُحَدَّثَةٌ مَخْلُوقَةٌ وَاصْطَفَاهَا اللَّهُ وَاخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْتِي وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (هلالی، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۱۳۴). همان گونه که در این روایت مشاهده می‌شود، دو واژه «اصطفی» و «اختار» در کنار هم ذکر شده‌اند و امام صادق (ع) با برگرفتن این نکته ظریف از

قرآن کریم به زیبایی از این همنشینی استفاده کرده‌اند؛ زیرا تکرار دو لفظ پشت سر هم بدون هیچ تغییر معنایی پوچ و زاید است و اهل بیت^(ع) نیز با تأسی از قرآن و آورنده حکیم آن کار عبث انجام نمی‌دهند. بنابراین، در این روایت، آنجا که منظور برگزیدگی و انتخاب انسان است، از این روی که او اشرف مخلوقات است و توانایی دارد که خداوند متعال را عبادت و اطاعت کند و به مقام والای بندگی برسد، واژه «اصطفی» به کار برده شده است و پس از آن و در مقام مقایسه و انتخاب از میان سایر مخلوقات، واژه «اختار» به کار برده شده است؛ به عبارت دیگر، ایشان به اعتبار مقام والا و جایگاه رفیع انسانی، واژه «اصطفی» و به اعتبار انتخاب از میان افراد دیگر، واژه «اختار» را به کار برده‌اند. همچنین، ابو عبدالله^(ع) از میان تمام ایام، روز جمعه را برگزید و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا فَاخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۳: ۴۱۳ و نیز ر.ک؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق.، ج ۲: ۲۴۳). بنابراین، ویژگی برگزیدگی یک روز از میان روزهای دیگر نیز از خصوصیات این واژه است که در این روایت به خوبی قابل مشاهده است.

با بیان این موارد دانستیم که در روایات نیز با پیروی از این کتاب آسمانی در به کارگیری واژه‌ها دقت شده است و با توجه به سیاق جملات و فضای صدور و مخاطب و ویژگی‌هایش، استفاده از آنها تغییر کرده است، چنان که در باب دو واژه «اصطفی» و «اختار» بررسی و مشاهده شد.

نتیجه‌گیری

از بررسی به عمل آمده بر کاربرد دو واژه «اصطفی» و «اختار» در بافت‌های قرآنی متعدّد، می‌توان گفت که قرآن به زیبایی تفاوت بین آن دو را تبیین فرموده است و با توجه به سیاق مورد نظر، هر یک را در جای خود به کار گرفته است. پس برخلاف نظر بسیاری از منابع که این دو واژه را مترادف مطلق هم گرفته‌اند و هر دو را «مطلق انتخاب» معنا کرده‌اند، قرآن کریم

آن دو را متمایز دانسته است و «اصطفی» را درباره افرادی به کار برده که با ایمان و عمل صالح خود، زمینه برگزیدگی از سوی خداوند متعال را پیدا کرده‌اند و از انبیاء و اولیای خداوند هستند، در صورتی که واژه «اختار» در باب مطلق انسان و افراد عادی و در جایی به کار رفته است که بین افراد مقایسه روی دهد و از میان آنها عده‌ای انتخاب شوند. بنابراین، عظمت گزینش قرآنی و دقت آن به عنوان ستون بلاغت قرآن، آنجا مشخص می‌شود که اگر جای واژه‌ای عوض شود، معنا تغییر می‌کند و یا آن زیبایی و ظرافتی که با آن واژه بوده است، از بین می‌رود، به گونه‌ای که نمی‌توان کلمه‌ای را جابه‌جا کرد و یا حتی برای آن مترادفی قرار داد؛ چراکه در این صورت، معنا نیز تغییر می‌کند و هدف و مقصود خداوند دستخوش ضعف و نارسایی می‌گردد، البته این سخن به معنای نفی تامّ تداخل معنایی این دو واژه نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱- بررسی واژه «اصطفی» و مشتقات آن در قرآن

| واژه | تعداد | آیه | معنا | ساخت | بافت (سیاق) |
|------------|-------|------------------------------------------|---------------------------------|----------|------------------------------------------------------------------------------------------|
| اصْطَفَى | ۳ بار | البقره/۱۳۲؛ آل عمران/۳۳ و النمل/۵۹ | برگزید | فعل ماضی | برگزیدن دین اسلام از سوی خدا و سفارش برای پیروی از آن؛ برگزیدن آدم و نوح و... بر دیگران. |
| اصْطَفَى | ۱ بار | الصّافّات/۱۵۳ | برگزیده | فعل ماضی | برگزیدگی ناصحیح پسران بر دختران. |
| اصْطَفَاكِ | ۲ بار | آل عمران/۴۲ | تو را برگزیده و برتری داده است. | فعل ماضی | برگزیدگی حضرت مریم (س) |
| اصْطَفَاهُ | ۱ بار | البقره/۲۴۷ | او را بر شما برتری | فعل ماضی | برگزیدگی طالوت بر |

| | | | | | |
|-----------------|-------|--------------|--------------------------|--------------|-------------------------------------------|
| قوم او. | | داده. | | | |
| اصْطَفَيْتُكَ | ۱ بار | الأعراف/ ۱۴۴ | برگزیدم تو را. | فعل ماضی | برگزیدگی موسی ^(ع) بر مردم. |
| اصْطَفَيْنَا | ۱ بار | فاطر/ ۳۲ | برگزیده بودیم. | فعل ماضی | برگزیدگی برخی از بندگان. |
| اصْطَفَيْنَاهُ | ۱ بار | البقره/ ۱۳۲ | او را برگزیدیم. | فعل ماضی | برگزیدگی حضرت ابراهیم ^(ع) . |
| أَصْفَاكُمْ | ۱ بار | الزّخرف/ ۱۶ | برای شما انتخاب کرده. | فعل ماضی | آیا پسران را بر دختران برگزید؟ |
| الْمُصْطَفِينَ | ۱ بار | ص/ ۴۷ | برگزیدگان | اسم تشبیه | بندگان برگزیده. |
| صَفْوَانٍ | ۱ بار | البقره/ ۲۶۴ | سنگ سفت و صاف. | اسم | انفاق در راه خدا. |
| أَفْأَصْفَاكُمْ | ۱ بار | الاسراء/ ۴۰ | به شما اختصاص داده. | فعل ماضی | آیا پسران را بر دختران برگزید؟ |
| لَاصْطَفَى | ۱ بار | الزّمر/ ۴ | انتخاب می‌کند. | فعل ماضی | برگزیدن از آنچه آفریده. |
| مُصَفًّى | ۱ بار | محمّد/ ۱۵ | خالص. | اسم مفعول | نعمت‌های بهشتی. |
| يَصْطَفَى | ۱ بار | الحج/ ۷۵ | برمی‌گزیند. | فعل مضارع | برگزیدن از میان ملائکه. |

۲- بررسی واژه «اختار» و مشتقات آن در قرآن

| واژه | تعداد | آیه | معنا | ساخت | بافت (سیاق) |
|-------|-------|--------------|-------------|----------|-------------------------|
| اختار | ۱ بار | الأعراف/ ۱۵۵ | انتخاب کرد. | فعل ماضی | انتخاب ۷۰ نفر از قوم از |

| | | | | | |
|---------------------------------------|-----------|--------------------|--------------|-------|----------------|
| سوی حضرت موسی (ع). | | | | | |
| انتخاب حضرت موسی (ع). | فعل ماضی | برگزیده‌ام. | طه/۱۳ | ۱ بار | اخْتَرْتُكَ |
| انتخاب بنی اسرائیل از میان مردم دیگر. | فعل ماضی | برگزیدیم. | الدَّخَان/۳۲ | ۱ بار | اخْتَرْنَاهُمْ |
| اختیار سعادت و شقاوت با شماست. | فعل مضارع | انتخاب می‌کنید. | القلم/۳۸ | ۱ بار | تَخَيَّرُونَ |
| در بهشت هر چه اختیار کنی، موجود است. | فعل مضارع | هر چه اختیار کنند. | الواقعه/۲۰ | ۱ بار | يَتَخَيَّرُونَ |
| اختیار خداوند. | فعل مضارع | می‌گزیند. | القصص/۶۸ | ۱ بار | يَخْتَارُ |

لازم به ذکر است که در جدول فوق، تنها به پاره‌ای از مشتقات این واژه اشاره شده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. ج ۵. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق.). *من لا یحضره الفقیه*. ج ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. (بی تا). *المحکم و المحيط الأعظم*. تحقیق و تصحیح عبدالحمید هنداوی. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن عاشور محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. ج ۸. بی جا: بی نا.

ابن فارس، احمد. (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*. ج ۳. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). **لسان العرب**. ج ۲. چ ۳. بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. ج ۴. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). **البحر المحیط**. ج ۲. بیروت: دارالفکر.
- انیس، ابراهیم. (۱۹۷۶م.). **دلالة الألفاظ**. چ ۳. قاهره: مكتبة الأبخلو المصرية.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی**. تهران: اسلامی.
- بنت الشاطی، عایشه. (۱۳۷۶). **اعجاز بیانی قرآن**. ترجمه حسین صابری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۷). **نگاهی تازه به معناشناسی**. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- پرچم، اعظم و نصرالله شاملی. (۱۳۸۹). «تداخل معنایی واژگان مترادف در ادبیات جاهلی و واژگان قرآن». **علوم قرآن و حدیث**. ش ۸۴. صص ۳۱-۵۸.
- ترجمه تفسیر جوامع الجامع**. (۱۳۷۷). ج ۴. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق.). **التفسیر الواضح**. ج ۳. بیروت: دار الجیل الجدید.
- حسینی شاه‌العظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۲). **تفسیر اثنا عشری**. ج ۱۰. تهران: انتشارات میقات.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ق.). **انوار درخشان**. ج ۷. تهران: کتابفروشی لطفی.
- حمیری، نشوان بن سعید. (بی‌تا). **شمس العلوم**. تحقیق و تصحیح مطهر بن علی اریانی و یوسف محمد عبدالله. چ ۱. دمشق: دار الفکر.

- دخیل، علی بن محمد. (۱۴۲۲ق.). **الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). **مفردات ألفاظ القرآن**. ج ۱. چ ۱. بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). **تاج العروس من جواهر القاموس**. ج ۶. بیروت: المكتبة الحیاة.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۰۶ق.). **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**. ج ۲. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سیدی، سید حسین. (۱۳۹۰). **تغییر معنایی در قرآن**. چ ۱. مشهد: اعلمی.
- شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق.). **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**. ج ۲. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلام.
- صینی، محمود اسماعیل. (بی تا). **المکنز العربی المعاصر**. چ ۱. بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۲ق.). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. ج ۳. بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. ج ۳. تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری. چ ۳. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بی جا: دفتر تبلیغات اسلامی.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. تهران: انتشارات اسلامی.

عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعة. (۱۴۱۵ق.). *نور الثقلین*. ج ۵. تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.

فخر رازی، ابو عبدالله. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراست‌خواه، مقصود. (۱۳۷۶). *زبان قرآن*. ج ۱. تهران: ناشر علمی و فرهنگی.

فضل‌الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر مین وحی القرآن*. ج ۱۷. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.

فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۸ق.). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. ج ۱. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. ج ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر أحسن الحدیث*. ج ۲. تهران: بنیاد بعث.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. ج ۱۶. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶). *منهج الصادقین*. ج ۷. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. ج ۱. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: بی‌نا.

لاینز، جان. (۱۳۸۳). *معناشناسی زبانشناختی*. ترجمه حسین واله. ج ۱. تهران: گام نو.

مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا). *بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تهران: اسلامیة.

محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی. (۱۴۱۶ق.). *تفسیر الجلالین*. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

- مدرّسی، سیّد محمد تقی. (۱۴۱۹ق.). **من هدی القرآن**. ج ۱۱. تهران: دار محبّیّ الحسین.
- مدنی، علی خان بن احمد. (۱۳۸۴). **الطراز الأوّل**. ج ۳. چ ۱. مشهد: مؤسسه آل‌البیّت^(ع) لاحیاء التّراث.
- مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). **تفسیر المراغی**. ج ۳. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (بی تا). **التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. ج ۷. چ ۳. بیروت: دار الکتب العلمیّة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). **تفسیر روشن**. ج ۴. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۳). **اصول الفقه**. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.). **الکاشف**. ج ۶. تهران: دار الکتب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- میرزا خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰ق.). **تفسیر خسروی**. ج ۱. تهران: انتشارات اسلامیه.
- نجفی خمینی، محمد جواد. (۱۳۹۸ق.). **تفسیر آسان**. ج ۲. تهران: انتشارات اسلامیه.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق.). **کتاب سلیم**. ج ۱. تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانی خوئینی. قم: الهادی.
- هویدی بغدادی، محمد. (بی تا). **التفسیر المعین للواعظین و المتعظین**. قم: انتشارات ذوی القربی.